**انترناسیونال 472**

**محسن ابراهیمی**

**رئیس جمهور اسلامی که این بار نقش موش مرده را بازی کرد!**

**در حاشیه سخنرانی احمدی نژاد در سازمان ملل**

باز هم آن لحظه "تاریخی" فرا رسید. باز هم یک دلقک سیاسی ۔ این بار در راس گله ای بزرگ ۔ خود را به پودیوم مرمری مجمع عمومی سازمان ملل رساند و علیرغم جدیت مضحکش، خوراک شوهای چند شب چند مملکت را به خوبی فراهم کرد و ... آری باز هم احمدی نژاد برای هشتمین و آخرین بار جهان را از برکت سخنان گهربارش مستفیض کرد اما با یک تفاوت.

سخنان احمدی نژاد در مجمع عمومی، اظهاراتش در مطبوعات و اتفاقات حاشیه این سفر در محافل حاکم در ایران، انعکاسی از موقعیت وخیم حکومت اسلامی در جهان و در ایران بود. انعکاسی از این حقیقت بود که نظام اسلامی در جهان منزوی تر و در ایران متشت تر شده است.

احمدی نژاد برای هشتمین بار از پودیوم سازمان ملل سخنرانی کرد. اما یک مقایسه کوتاه میان این سخنرانی و آن سخنرانیهای قبلی حاکی از این حقیقت است که فتیله جمهوری اسلامی بیشتر به پایین کشیده شده است. و این البته یک واقعیت خوشایند برای مردم ایران است که میخواهند کل نظام اسلامی برای همیشه خاموش شود.

فقط به چند مقایسه کوتاه توجه کنید:

تحلیلگران و مفسرین رسمی رسانه های غربی همه انگشت به دهان شده اند که این بار از رجزخوانهای هر ساله خبری نبود و جناب رئیس جمهور سعی کرد معتدلتر و دیپلماتیک تر از گذشته ظاهر شود. و این البته مشاهده درستی است، مشاهده درستی که جای تعجب ندارد.

این بار به جای تکرار تئوریهای مالیخولیایی توطئه در باره جنایت اسلامی در ۱۱ سپتامبر، ایشان از یک "حادثه تلخ" یاد کرد که لازم است مسببینش دستگیر و محاکمه و به جهانیان معرفی شوند! (مردم ایران همین نصیحت حقوقی این جناتیکار را باید جدی بگیرند و در مورد شخص خودش و باندهای آدمکش حکومتش اجرا کنند.) این بار انکار هولوکاست فاشیستی یهودیان، به دریا ریختن مردم اسرائیل، جایش را به یک لفاظی فاضلانه تاریخی در باره "اسرائیل بی ریشه" داد! (معترضه بگویم که آن افکار مالیخولیایی قرار بود سمپاتی مردم شریف فلسطین را جلب کند که بیش از پیش به این نتیجه رسیده اند که باید در مقابل جنایات حکومت نژاد پرست مذهبی اسرائیل و راه حل مالیخولیایی جمهوری اسلامی، در کنار مردم اسرائیل با حقوق برابر زندگی کنند).

این بار معلوم شد که اگر جمهوری اسلامی بتواند اورانیوم غنی شده بیست درصدی اش را از کشورهای دیگر بخرد دیگر از تولید آن در ایران دست خواهند کشید!

و مهمتر از همه، این بار دیگر از شاخ و شانه کشیدن به "شیطان بزرگ" خبری نبود. معلوم شد که: دولت‌های آمریکا ۳۳ سال فرصت را برای تعامل با ایران از دست دادند! معلوم شد که اگر آمریکا یک قدم مثبت بردارد، احمدی نژاد کمک خواهد کرد تا روابط سریع تر برقرار شود! معلوم شد که علیرغم اینکه آمریکا از تحریم برای "انتقام گرفتن" از مردم ایران استفاده می کند دولت احمدی نژاد حاضر است با واشنگتن گفتگو کند!

و البته به همه اینها باید سخنان حکیمانه در باره "دهه مدیریت مشترک جهانی" را اضافه کرد تا تصویر تکمیل شود. (چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. کسی نیست از این الدنگ سیاسی بپرسد که مدیریت جهانی پیشکش، بهتر است اول بحران حکومتی خودتان را مدیریت کنید؟)

خوب، می بینیم که "قهرمان" سرسخت انکار هولوکاست و اتمی شدن ایران، کسی که شغل مهمش در هشت سال گذشته رجزخوانی علیه آمریکا از تریبون سازمان ملل بود، این بار به جای همه اینها به نامگذاری دهه آینده به نام "دهه مدیریت مشترک جهانی" بسنده کرد! (تصور کنید آن نیروهایی که چندین دهه است دنیا را در منگنه تقابل تروریستی شان به خون و کثافت کشیده اند، این بار این جهان را مشترکا مدیریت کنند!)

محافل حاکم در غرب سخنان احمدی نژاد را جدی نگرفتند که گویا سخنان او حاکی از یک تغییر روش در جمهوری اسلامی است. به این دلیل ساده که باند احمدی نژاد در حال حاضر مشغول راهی برای بیرون کشیدن گلیم خونینش از کشمکشهای درونی حکومتی است که دست چپش با دست راستش هماهنگ کار نمیکند.

حتما خبر به گوش همه رسیده است که درست در لحظاتی که احمدی نژاد داشت در باره "مدیریت مشترک جهانی" لفاظی میکرد، مدیران خودش در ایران روانه زندان شدند. (جوانفکر مشاور مطبوعاتیش در لحظات سخنرانی رئیس جمهور اسلامی بازداشت شد.) حتما این خبر مهم هم به گوش همه رسیده است که درست در لحظاتی که احمدی نژاد وعده مذاکره با آمریکا را میداد نمایندگان مجلس سر به باند خامنه ای اعلام کردند که سخنان ایشان در خصوص مذاکره با آمریکا "با راهبرد عزت، مصلحت و حکمت کشور" ناسازگار است! (یعنی باند احمدی نژاد کاره ای نیست. اوضاع در دست باند خامنه ای است.)

دو استناج سیاسی:

۱ ۔ مستقل از اینکه احمدی نژاد در حال حاضر چقدر در کمشکش باندهای اسلامی حاکم در ایران قدرت دارد یا ندارد، به عنوان رئیس جمهور اسلامی در یک تریبون مهم بین المللی در قبال بنیادهای ایدئولوژیک ۔ سیاسی حکومت اسلامی ظاهر معتدلتر به خود گرفت. همین گواه یک حقیقت سیاسی است: جمهوری اسلامی در جهان آنچنان به پیسی افتاده است که چهره رسمی رو به بیرونش به جای رجزخوانیهای گذشته علیه غرب، به عنوان پیشقدم مذاکره با غرب ظاهر میشود.

۲۔ این چهره معتدل از رئیس جمهور حکومتی که ضدیت با غرب یک بنیاد ایدئولوژیکش است و خودش هم با رجزخوانیهای ضد غربی اش شناخته میشود، نشان از یک حقیقت سیاسی دیگری است: موقعیت وخیم داخلی حکومت اسلامی. نوع رابطه با غرب برای جمهوری اسلامی قبل از هر چیز مسئله ای مربوط به بقای سیاسی خود حکومت اسلامی است. جمهوری اسلامی روی آتش سوزان نفرت همه جانبه و عمیق قریب ۸۰ میلیون انسان علیه این حکومت راه میرود که هر لحظه ممکن است به صورت یک آتشفشان منفجر شود و کل عمارت اسلامی را خاکستر کند.

ضدیت با غرب برای جمهوری اسلامی قرار است ابزاری برای حفظ حکومت باشد. یعنی ضدیت با غرب اصل نیست. اصل بقای حکومت اسلامی است. بقای سیاسی حکومت مقدسترین مقدسات است. نوع رابطه با غرب هم اساسا باید به این امر مقدس خدمت کند. آیا رئیس جمهور رجزخوان حکومت اسلامی و باندش به این نتیجه رسیده اند که اگر میخواهند بمانند باید با غرب رابطه حسنه داشته باشند؟ و درست به همین خاطر میخواهند در این امر پیشقدم شوند؟ آیا باند خامنه ای خودش در چنین موقعیتی قرار دارد و نمیخواهد ابتکار بدست باندی بیافتد که زمان کوتاهی از عمر سیاسی اش مانده است؟

پاسخ این سئولات از طرف باندهای مختلف حکومت اسلامی ممکن است متفاوت باشد. ممکن است یک پاسخ داشته باشند و میخواهند زیر پای همدیگر را برای بدست گرفتن ابتکار عمل خالی کنند. اما برای مردمی که میخواهند کل این حکومت را با همه باندهای معتدل و پراگماتیست و افراطی و ایدئولوژیکش به زباله دان پرت کنند سئوال متفاوت است. سئوال این است که چگونه میتوان همین وضعیت در هم ریخته حکومت را به عنوان پله ای برای خیز برداشتن علیه کل جمهوری اسلامی به کار برد.

کارگرانی که در جریان همین کشمکشهای درون حکومتی، همچنان برای حرمت انسانیشان مبارزه میکنند و با امضای ۲۰ هزار نفره صحنه ای از اعتراض و قدرت خود را به نمایش گذاشته اند، زنان و جوانانی که همین هفته گذشته آخوندی را به عنوان سمبل اقتدار حکومت اسلامی شل و پل کردند، مردمی که در کشکمش دائمی برای به پایین کشیدن حکومت اسلامی بسر میبرند، حق دارند این موش مردگی احمدی نژاد در سازمان ملل، این کش و قوس باند احمدی نژاد و خامنه ای را به حساب قدرت خود و به حساب ترس این حکومت از قدرت عظیم خود بگذارند، از آن اعتماد به نفس سیاسی بگیرند و عزم خود را برای به پایین کشیدن این حکومت جزمتر کنند.

تشتت و ضعف و سرگیجه سیاسی حکومت اسلامی چه در سطح جهان و چه در ایران انعکاسی از قدرت سیاسی مردمی است که وظیفه سنگین اما شور انگیز رها کردن جامعه ایران از نکبت حکومت اسلامی و جهان از دمل چرکین جنبش اسلامی بر دوششان است. \*